

منجک

سال هفدهم / شماره ۹۵ / مرداد ماه ۱۴۰۵





به زودی بار دیگر آغوشِ گشوده‌ی مِلّتِ کریمِ عراق و عشایر و طوائفِ خون‌گرم و با محبّت آن، به روی زائران مشتاقِ زیارت اربعین و از جمله انبوهی که به نیابت از آقای شهید ایران زیارت می‌کنند، با خاطره‌ی این تشییع شکوهمند و بزرگ‌مردی که شاید سال‌ها آرزوی تشرّف به عتاب مقدّسه را در دل می‌پروراند، درآمیخته و شعار پر از حقیقت «حُبُّ الحسین یجمَعنا» را به رخ همگان خواهد کشید و ان‌شاءالله دعای سرورمان علیه السلام برای امنیّت و برکت و پیشرفت مِلّتِ عراق را در پی خواهد داشت، بِمَنِّهِ وَ کَرَمِهِ.

سید مجتبی حسینی خامنه‌ای

۲۶ تیر ۱۴۰۵ / ۲ صفر المظفر ۱۴۴۸



ماهنامه **منهج** | مرداد ۱۴۰۵ | شماره ۹۵

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
آقایان حامدی، غیبی و امامی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس



بنیاد ملی اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مؤسسه فرهنگی و آموزشی مهدویت بنیاد و مؤسسه فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمایند.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سر دبیر ۴

کار ناتمام ۶

در محضر شهید ۸

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۲

رمز حیات شیعه ۱۵

لشکرکشی بی بدیل تاریخ ۱۹

رسانه ۲۵

اندکی درنگ ۳۰

تکیه بر باد ۳۴

راز ماندگاری یک مکتب ۴۲

قائد شهید در کلام بزرگان ۴۴

اهمیت و گستردگی عملیات

جامعه سازی شیعی ۴۸

باستانگرایی ۵۷

صدای قلب ۶۲

تلنگر ۶۶

گزارش تصویری ۷۰

سخن سردبیر

راهپیمایی اربعین، آینه‌ای است که عزت، وحدت و اقتدار اُمت اسلامی را به نمایش می‌گذارد، پرچمی است که به سوی هدف والای ظهور برافراشته شده و پیام خون حسین (علیه السلام) را که برای احیای اسلام ناب محمدی ریخته شده، به همگان می‌رساند.

اربعین، رسانه‌ای بی‌همتاست که در برابر تبلیغاتِ مسموم دنیای امروز، حقیقت را فریاد می‌زند و پرچم مقاومت و آزادی را برافراشته نگه می‌دارد. این حرکت، نشانه‌ای از اراده الهی بر پیروزی اُمت اسلامی است و نویدبخش آینده‌ای است که در آن، عزت و اقتدار اسلامی، جهان را فرا خواهد گرفت. حماسه اربعین امسال، یادآور فداکاری و ایثار بزرگ مردانی، چون قائد شهید و شهدای اقتدار در دو جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان و شهدای طریق‌القدس هم چون سیدحسن نصرالله و سردار سلیمانی و ابومهدی



المهندس و دیگر مدافعان امنیت و مقاومت است که با جانفشانی خود، امنیت این راهپیمایی عظیم را تضمین کردند. تصاویر این شهدا، که هرساله در مواکب و مسیرهای پیاده‌روی اربعین به چشم می‌خورد، نه تنها یادآور رشادت‌های آن‌ها است، بلکه به سنگری برای تبلیغ مقاومت تبدیل شده است.

امسال دشمنان جمهوری اسلامی ایران، با ترور قائد عظیم الشان انقلاب و سرداران رشید اسلام و دانشمندان کشور عزیزمان و ... گمان کردند که می‌توانند مقاومت را خاموش کنند، اما تشییع پرشکوه قائد بزرگ انقلاب نشان داد که خون شهدا، نه تنها خاموش نمی‌شود، بلکه شعله‌های آن، قلب میلیون‌ها نفر را روشن می‌کند. مردمی که با در دست داشتن تصاویر شهدا و پرچم‌های خونخواهی رهبر شهیدمان، نشان دادند که راه مقاومت، با شهادت این بزرگ‌مردان، نه تنها متوقف نشده، بلکه پرشورتر ادامه خواهد یافت.

با توجه به شرایطی که پس از تشییع قائد شهید ایجاد شد، انتظار می‌رود در پیوند با آن تشییع و مقاومت و هم چنین ایستادگی‌های مردم و نیروهای مسلح در قبال زیاده‌خواهی‌های استکبار جهانی و حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار، جمعیت پرشمارتر، پرشورتر و حماسی‌تری در راهپیمایی اربعین شکل گیرد. اربعین امسال علاوه بر ابعاد معنوی، پیام‌آور مقاومت، انسجام و همبستگی ملت‌های مسلمان خواهد بود و پیام روشنی برای منطقه و جهان در زمینه وحدت امت اسلامی و پیوند میان امت اسلام خواهد داشت.

چهل روز از شهادت حسین (علیه السلام) و یاران تشنه لبش گذشت، چهل روز از اسیری زینب (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (علیه السلام) و اهانت های شامیان سپری شد، چهل روز از آن غروب خون آلود گذشت از هنگامی که خنجر شقاوت و نامردی، گلوئی حسین (علیه السلام) و یاران شهیدش را شکافت، آن گاه که زنان و فرزندان داغ دیده در میان شعله های آتش خیمه ها، به سوگ مردان در خون غلتیده ی خود، نشسته بودند و دشمن به جشن و سرور ایستاده و کوی و برزن را برای جشن آماده کرده بود و منتظر بود تا در میان دل های چون لاله پر خون اسیران، به برپایی جشنی جنون آمیز بپردازد....

واینک چهل روز از دوری حسین (علیه السلام) و زینب (علیه السلام) می گذشت و در این چهل روز، روزی نبود که سختی و دشواری بر زینب (علیه السلام) و اُسرای کربلا وارد نشود. از آن روز که زینب (علیه السلام) بین قتلگاه و تل زینبیه می دوید، یا روزی که بچه ها را زیر پر و بال خود گرفته بود، یا آن روزی که لشکریانی قصد جان نور دیده ی برادر، امام سجاد (علیه السلام) را داشتند، اما او شجاعانه ایستاد و اجازه نداد، دست به سوی امام (علیه السلام) دراز کنند، از آن روز که یزید را با سخنرانی آتشین خود رسوا کرد و هرکه سخنان وی را شنید، گفت: از کلام و خطبه ی آتشینش، معلوم است که

کارنامه



دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

آری! زینب (علیه السلام) ستون کاروان اُسرأ، با وجود سنگینی مصیبت‌ها بر شانه هایش، بغض خود را فرو داد و قدم بر قله‌ی رفیع عزت و آزادگی گذاشت و با سخنان خود، بزم شادی یزیدیان را به ندامت و پشیمانی تبدیل کرد که برای آنان چیزی جز رسوایی و بدنامی به همراه نداشت و با این کار، خون شهدا جوشیدن گرفت و در اربعین، به رودی خروشان تبدیل شد.

و حالا کاروان بی‌کس و تنها که با قافله سالاری زینب (علیه السلام) سفر آغاز کرده بود، به همان جایی رسیده که آغاز این سفر پر از رنج و اسارت بود، کرب و بلا... کاروان که می‌رسد، زنان و کودکان، ضجه می‌زنند. اشک از دیدگان آنان جاری است و هرکدام آمده‌ی درد دل با پدر، برادر، فرزند و...

اما زینب (علیه السلام)، خود را به گودال قتلگاه می‌رساند، بغضش می‌شکفت و درد دل‌هایش با برادر آغاز می‌شود. آخر او باید خاطرات چهل روز دوری، را برای حسین (علیه السلام) تعریف کند، او باید از اسارت، بزم شراب، خرابه شام، تازیانه، تشت طلا و رقیه (علیه السلام) بگوید... وای چقدر حرف برای گفتن دارد و....

و اینک پس از قرن‌ها زائران اربعین حسینی، همان منتظران ظهور فرزند حسین (علیه السلام)، خود را به کربلا رسانده و دست به دعا برداشته و از خداوند ظهور موفورالسرور امام خود را طلب می‌نمایند تا کار ناتمام جدّ بزرگوار خویش را تمام کرده و بساط ظلم و ستم را از سرتاسر گیتی برچیده و حکومت عدل علوی را در سراسر عالم ایجاد کرده و ندای الله اکبر را در کل جهان طنین انداز نمایند. ان شاء الله

کربلا می خواند مرا

پارچه را که کنار زدم بُهت زده نگاه کردم، باورم نمی شد. خود محمد حسین بود، دوست همیشگی من. هنوز داشت، می خندید...

شروع به گشتن جیب هایش کردم. می خواستم وسایلش را زودتر به دست خانواده اش برسانم. توی جیبش یک کاغذ پیدا کردم. رویش نوشته بود: می روم مادر، که اینک کربلا می خواند مرا.^۱

هیئت نوجوانان

هیئت نوجوانان شهر، تمرکز ساواک اهواز را به هم ریخته بود. مثل دسته های دیگر، عزاداری نمی کردند. در هر صد متر، دویست متر یکی از آن ها روی صندلی می رفت و یکی از آیه های جهاد را می خواند و دیگری ترجمه می کرد. در فاصله بعدی، دو نفر دیگر جایگزین



محضرش را

می شدند و همین کار را می کردند. همه ی دسته ها، ایستاده بودند و محو آیات و برنامه آن ها شده بودند. جلوی آگاهی هم که رسیدند، یکی از آن ها روی صندلی رفت و بلند گو را گرفت و با صدای بلند گفت: ای مردم! اگر دین ندارید، لااقل آزاده باشید.

قبل از این که به میدان مجسمه برسند که مجسمه شاه در آن قرار داشت و آخرین برنامه هیئت ها طواف کردن و ادای احترام به او بود، توی فرعی پیچیدند و در بین جمعیت دسته های دیگر، پراکنده شدند. نمی خواستند به مجسمه شاه، ادای احترام کنند. سر دسته ی آن ها نوجوانی به نام سید حسین علم الهدی بود.^۲

/////// **قطب نمای حرکت** //////////////////////////////////

پیش از برگزاری یکی از انتخابات، از حاج قاسم پرسیدم: نظرتان درباره احزاب و کاندیداها چیست و چند تن از شخصیت ها را نام بردم. گفت: فلانی از من می پرسد به چه کسی رأی می دهی؟ من به شما می گویم، اگر همه احزاب و گروه ها و همه کسانی که نام بردی، در یک صف بایستند، من در صفی هستم که حضرت آقا فرمودند. تو هم اگر می خواهی عاقبت به خیر باشی، قطب نما و گرای حرکت هایت، باید رهنمودهای حضرت آقا باشد. من حزیم، حزب ولایت است.

این سخن را یک بار دیگر هم به صورت عمومی در جمع پیشکسوتان دفاع مقدس در اردویی که جمعی از این عزیزان به دعوت حاج قاسم حضور داشتند، دوباره مطرح کردند. این مطلب بیانگر ارادت قلبی ایشان به حضرت آقا بود.^۳

مستحق

غروب ماه رمضان بود، ابراهیم به در خانه‌ی ما آمد و بعد از سلام و احوالپرسی، یک قابلمه از من گرفت. بعد داخل کله پزی رفت، به دنبالش آمده و گفتم: ابرام جون! کله پاچه برای افطاری! عجب حالی می‌ده؟ گفت: راست می‌گی، ولی برای من نیست.

یک دست کامل کله پاچه و چند تا نان سنگک گرفت، وقتی بیرون آمد ایرج با موتور رسید، ابراهیم هم سوار شد و خداحافظی کرد. با خودم گفتم: لابد چند تا رفیق جمع شدند و با هم افطاری می‌خورند. از این که به من تعارف نکرد، ناراحت شدم. فردای آن روز ایرج را دیدم و پرسیدم: دیروز کجا رفتید؟ گفت: پشت پارک چهل تن، انتهای کوچه، منزل کوچکی بود که در زدیم و کله پاچه را به آن‌ها دادیم، چند تا بچه و پیرمردی که دم در آمدند، خیلی تشکر کردند، ابراهیم را کامل می‌شناختند، آن‌ها خانواده‌ای بسیار مستحق بودند. بعد هم ابراهیم را به خانه خودشان رساندم.^۴

بیت المال

زمانی که حمید فرمانده بسیج بود یک روز می‌خواست برای سرکشی به مسجد امام خمینی (ره) (آخر لین یک) برود. از طرفی من هم جهت رفتن به محل خدمتم که اروند کنار بود، می‌بایست از همان مسیر می‌رفتم که حمید

محمض شش

به من پیشنهاد داد، بیا با هم برویم.

من هم از خدا خواسته سوار لندرور شده و راه افتادیم. وسط لین یک، توقّف کرد و گفت: از این جا به بعد را خودت باید بروی، چرا که مسیر من نیست. در حالی که من انتظار داشتم حداقل مرا تا سر جاده‌ی اروند کنار برساند تا با ماشین‌های اروند کنار بروم. ولی او چنان به رعایت بیت المال اهتمام می‌ورزید که این اجازه را به خود نمی‌داد.

او علیرغم چنین روحیه‌ای باز هم هر ماه، مقداری پول جهت استفاده‌های ناخواسته و احتمالی خود، به پمپ بنزین سپاه می‌داد.^۵

۱- کتاب خط عاشقی، خاطرات عشق شهدا به امام حسین (علیه السلام) شهید محمدحسین شهربانوزاده، راوی:

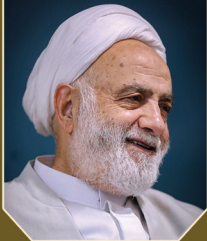
از رزمندگان گردان بلال، لشکر ۷ ولی عصر (علیه السلام)، از بچه‌های دزفول، با کمی دخل و تصرف

۲- کتاب سه روایت از یک مرد، محمد رضا بایرامی، صص ۲۱-۱۶، با کمی دخل و تصرف

۳- کتاب سرباز مکتب، بیان خاطرات مهدی صدقی، تألیف: سید حسن‌رضا نقوی (نویسنده پاکستانی)، با کمی دخل و تصرف

۴- کتاب سلام بر ابراهیم، با کمی دخل و تصرف

۵- خاطراتی در باره سردار شهید حمید قبادی نیا، راوی: برادر شهید، با کمی دخل و تصرف



دقایقی پای خاطرات استاد

حق کتاب

به منزل استاد بزرگوارم آیت الله ستوده رحمه الله رفته بودم. به ایشان گفتم: چرا این قدر تعداد کتاب‌های شما کم است، شاید از پنجاه جلد، کمتر بود. فرمود: به آقا ضیاء عراقی گفتند: کتاب‌های شما همین چند تا است؟ گفتم: بله، از همین چند تا هم شرمند هستم. چون ممکن است، نتوانم حقشان را ادا کنم.

فکر بلند

بعضی‌ها فکرشان خیلی بلند است، مردی مزرعه‌ای را وقف کرد و گفت: درآمد این مزرعه را هدیه بخیرد و روزهای جمعه به بیمارستان بروید و از

بیمارانی که عیادت کننده ندارند، عیادت کنید.

دین

شخصی وارد شهری شد، روز شنبه بود و بازارها باز. گفت: الحمدلله در این شهر یهودی نیست.

فردای آن روز، یعنی یکشنبه به بازار آمد، دید بازار باز است. گفت: الحمدلله، در این شهر مسیحی هم نیست.

روز جمعه شد، دید مغازه‌ها باز است! گفت: گویا مردم این جا هیچ دینی ندارند!

اهرم‌های قرآن

در مسجدالحرام به آقای دکتر شریعتمداری که دو مدرک دکترای تربیت داشتند، گفتم: اگر فرد بخیلی را به دست شما بدهند و بگویند با او صحبت کنید و از روش‌های تربیتی استفاده کرده و او را سخی و بخشنده کنید، چکار می‌کنید؟

ایشان فکری کرد و گفت: شما چه می‌گوئید؟ گفتم: خداوند در قرآن برای چنین افرادی از ۱۰ اهرم برای سخاوتمند کردن آن‌ها استفاده نموده است:

۱- ای انسان تو بزرگی: خَلِيفَةُ اللَّهِ، أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، كَرَّمْنَا، فَضَّلْنَا، سَجَدَ الْمَلَائِكَةُ...

۲- دنیا چیزی نیست: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ^۱

۳- وابستگی به دنیا سرزنش دارد: أَنَا قَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا^۲

۴- اگر بدهی، چند برابر می‌دهیم: عَشْرُ أَمْثَالِهَا - بِغَيْرِ حِسَابٍ.....

- ۵- تشویق آن هایی که ایثار می کنند: وَ يُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ^۳؛
- ۶- اگر ندهید، آن را می گیریم یا می سوزانیم: فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ^۴؛
- ۷- دنیا موجب عذاب می شود: فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ^۵؛
- ۸- او فامیل دوست: ذَا مَقَرَّبَةٍ^۶؛
- ۹- انسانی گرفتار است. (انسانیت شما کجا است): ذَا مَتَرَبَةٍ^۷؛
- ۱۰- گول دنیا و زرق و برق آن را نخورید: لَا تَغْرَتَكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا^۸؛

خون

یکی از بازاری ها به من گفت: با توجه به خدمات بازاری ها، چرا شما کمتر از آن ها تجلیل می کنید؟ گفتم: درست است که شما پشتوانه انقلاب بوده اید، اما در جنگ، این جوان ها بودند که با خون خویش حرف اول را زدند. آن گاه مثالی زده و گفتم: هم حضرت خدیجه علیها السلام به اسلام خدمت کرد و هم حضرت علی اصغر علیه السلام. اما شما برای علی اصغر علیه السلام بیشتر گریه کرده اید یا حضرت خدیجه علیها السلام!! حساب مال از خون جداست.^۹

۷- بلد / ۱۶

۸- لقمان / ۳۳

۹- کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

۱- نساء / ۷۷

۲- توبه / ۳۸

۳- حشر / ۹

۴- قلم / ۲۰

۵- توبه / ۳۵

۶- بلد / ۱۵



رمز حیات شیعه

انتظار از جمله موضوعات بسیار مهم و اساسی در حرکت اجتماعی مردم به سوی اهداف والای اسلام است. واژه‌ای امیدآفرین که از وقوع یک آینده حتمی و قطعی به واسطه ظهور امامی خبر می‌دهد که حقّ و حاضر است و در بین مردم، زندگی می‌کند. اعتقاد به وجود و حضور چنین امامی، باعث ایجاد قوت قلب در جامعه می‌شود. همان چیزی که امروز جامعه بیش از هر زمان دیگری به آن احتیاج دارد.

انتظار، تقریباً در تمام مذاهب اسلامی و حتی در سایر ادیان نیز وجود دارد و شدت و ضعف آن و هم چنین میزان درک صحیح از آن سبب می‌شود تا انسان دچار یأس و ناامیدی نشود. اما جنس انتظار در سبک زندگی شیعی،

نسبت به سایر ادیان و مذاهب کاملاً متفاوت است. به این معنا که شیعه، انتظار را دست روی دست گذاشتن و بی‌عملی نمی‌داند که منتظر باشد تا یک کاری بشود! بلکه انتظار را عمل و آماده‌سازی، معنا می‌کند که از یک سو باعث تقویت انگیزه‌ی درونی انسان می‌شود و ازسوی دیگر نوعی شادی، تحرک و پویایی اجتماعی را به ارمغان می‌آورد.

انتظار برای فرج امام عصر ع قلب انسان را سرشار از امید می‌کند. امیدی که می‌تواند برای عبور از شرایط سخت، به او کمک کند. به همین دلیل می‌توان از آن به عنوان یک ضرورت و امر لازم یاد کرد. چون اگر این امید از انسان گرفته شود، هیچ دلیلی برای تحمل سختی‌ها نخواهد داشت و خیلی زود تسلیم می‌شود.

پیامبر خدا ص می‌فرمایند: الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي، وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ وَالِدَةُ وَلَدَهَا، وَلَا غَرْسَ غَارِسُ شَجَرًا؛^۱ امید برای امت من، رحمت است و اگر امید نبود، هیچ مادری، فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، درختی نمی‌کاشت.

پس رمز حیات شیعه، امید به ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی ع است. رهبر شهیدمان در این باره، جامعه را به کشتی، تشبیه می‌کنند که در دریایی طوفانی قرار دارد، اگر افراد کشتی، عقیده داشته باشند تا فرسنگ ها، ساحلی وجود ندارد، چون مرگِ خود را حتمی می‌بینند، دست از حرکت و تلاش بر داشته و حتی به پیشواز مرگ می‌روند اما اگر افراد کشتی، بدانند به طور حتم، ساحلی وجود دارد، حتی اگر ندانند آن ساحل کجاست، تمام تلاش

خود را به کار خواهند گرفت و با کمک یکدیگر و حرکت و تلاش صحیح و جهت دار تا رسیدن به ساحل، انتظار خواهند کشید و مقاومت خواهند کرد.^۲ پس می‌توان گفت مهمترین خطری که بشر امروز را تهدید می‌کند، یأس و ناامیدی است که اگر در اندیشه و افکار عمومی، به خصوص نسل جوان که آینده ساز جامعه هستند، رسوخ کند، خطرناک ترین عامل، برای نابودی آن جامعه است. برخی معتقدند حتی برای ایجاد مقاومت در برابر مشکلات و رفتاری‌ها و حرکت به سوی تکامل و پیشرفت، هیچ وسیله‌ای بهتر از اُمید و انتظار نیست و در مقابل، برای نابودی شخصیت انسان و حتی تخریب جامعه، هیچ زهری، مؤثرتر از ناامیدی و یأس نیست.

انتظار، اُمید را در درون انسان بر می‌انگیزد و اُمید، توانایی مقاومت و حرکت را به وی می‌بخشد. غریقی که منتظر رسیدن گروه نجات است، بی گمان چندین برابر کسی که اُمیدی برای نجات ندارد، از خود استقامت نشان می‌دهد.

خداوند در آیه‌ی ۱۰۵ سوره انبیاء^۳ و ۵ سوره قصص^۴، بر وراثت زمین به صالحان خبر می‌دهد. ایمان به وراثت زمین به صالحان و این که عاقبت از آن متّقین است، به شایستگان و صالحین، ثبات و قدرت بیشتری بخشیده و در میدان نبرد، آنان را ثابت قدم کرده و قدرت رویارویی با مشکلات و مبارزه با گردنکشان و مستکبران را در سخت ترین شرایط به آن‌ها داده و از شکست آنان در شرایط سخت و دشوار، جلوگیری می‌کند.

آری! خداوند متعال اراده کرده تا این اُمت را با فرهنگ وراثت و انتظار آشنا

سازد یعنی وراثت پیامبران و صالحان و انتظار وعده‌ی خداوند متعال به فرج و امامت شایستگان.
وراثت و انتظار، دو رکن اساسی حرکت توحیدی در مسیر دشوار و طولانی آن است.
ان شالله که خداوند تبارک و تعالی نام ما را در زمره‌ی منتظران واقعی خود ثبت و ضبط بفرماید.

۱- بحار الأنوار، ۸/۱۷۳/۷۷

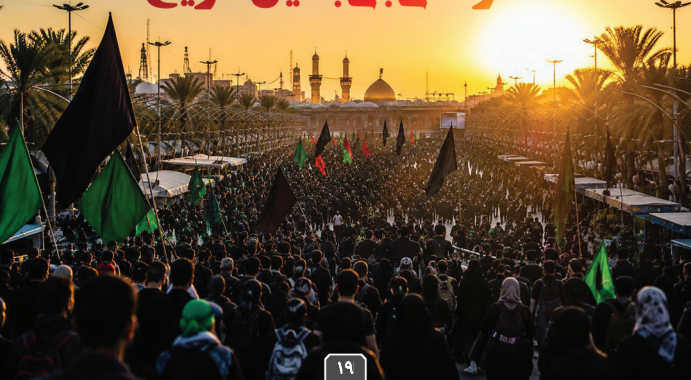
۲- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۴/۱۰/۱۷

۳- أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

۴- وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ

قدرت در اسلام، مفہومی صرفاً نظامی یا نمایشی نیست بلکہ راہبردی الہی برای اقامہ حق و عدالت، حفاظت از دین و دفاع از مظلوم است۔ قرآن کریم مؤمنان را بہ تجهیز قوا و آمادگی برای ارباب دشمنان، دعوت می کند، آن جا کہ می فرماید: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...^{۱۴} و در برابر آنان، آن چه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیدہ [برای جنگ] آمادہ کنید تا بہ وسیلہ آن ها، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را کہ نمی شناسید اما خدا آنان را می شناسد، بترسانید۔

لشکر کشے بے بدیل تاریخ



این دستور الہی، ریشہ‌ای عمیق در سیرہ پیامبران الہی و ہم چنین تاریخ اسلام دارد کہ نشان می‌دهد قدرت، از ایمان سرچشمہ می‌گیرد و امری لازم برای دور کردن دشمنان بہ حساب می‌آید. قدرت‌نمایی انبیاء، گاہ در قالب معجزہ، گاہ در ایستادگی شجاعانہ در برابر طاغوتِ زمان و گاہ در حرکات نمادین جلوہ گر می‌شود.

در جریان تبلیغی حضرت ابراہیم علیہ السلام، قدرت‌نمایی بہ شکل شکستن بت‌ها انجام شد. حرکتی نمادین اما قاطع در برابر قدرت پوشالی نمرود و آیین شرک. ابراہیم علیہ السلام تنها و بدون سپاہ، بت‌ها را درہم شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ انداخت. این اقدام نہ خشونت‌طلبانہ، بلکہ پیامی روشن برای اقامہ توحید بود. قرآن کریم در این بارہ می‌فرماید: **فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ**^۲؛ سپس بہ سوی آن‌ها رفت و ضربہ‌ای محکم با دست راست، بر پیکر آن‌ها فرود آورد (و جز بت بزرگ، ہمہ را درہم شکست).

این ضربت از سوی حضرت ابراہیم علیہ السلام ضربتی ہدایت‌گر برای بت‌پرستان بود.

حضرت موسی علیہ السلام نیز با عصایی کہ بہ اذن خدا اژدہا شد، طاغوت زمانہ‌اش را بہ زانو درآورد. خداوند در این بارہ می‌فرماید: **فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ**^۳؛ پس موسی عصای خود را بیفکند کہ ناگاہ اژدہایی عظیم، پدیدار گشت.

لشکر کشے بے بدیل تاریخ

این نمایش قدرت نہ برای فریب خلق، بلکه برای در ہم شکستن
ہیمنہی فرعون و پرهیز از جنگ مستقیم بود، چراکہ قدرت‌نمایی
بہ‌موقع، گاہ انسان را از جنگ، بی‌نیاز می‌سازد.

رسول خدا ﷺ نیز نمونہ کامل قدرت‌نمایی در اسلام می‌باشند. از ابتدای
بعثت، حضور پیامبر ﷺ در مکان‌های عمومی، قرائت بلند قرآن در
کنار کعبہ و سخنرانی‌های روشن‌گرانہ در موسم حج، نوعی قدرت‌نمایی
فرہنگی بود. پیامبر ﷺ با آن کہ در ابتدا در اقلیت بودند اما لحظہ‌ای
در اظہار دین عقب نشینی نکردند. فَأَصْدَعُ بِمَا تُوْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ
الْمُشْرِكِينَ؛^۴ آن چہ را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی
گردان (و بہ آن‌ها اعتنا نکن)!

در جنگ بدر، با آن کہ مسلمانان اندک و ضعیف بودند، اما پیامبر ﷺ پیش
از آغاز نبرد با سامان‌دہی دقیق صفوف، تعیین پرچم‌داران و آمادہ‌سازی
روحی یاران، قدرتی فراتر از عدد، نشان داد. شب قبل از جنگ، با
اشک و دعا و تہجد، قوّت قلب یاران را تضمین کرد و در فردای آن
روز، همان مسلمانان اندک با فرشتگان، یاری شدند. خداوند در این
بارہ می‌فرماید: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ
الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ؛^۵ نمونہ دیگر، فتح مکہ است، اوج قدرت‌نمایی بدون
خون‌ریزی. پیامبر اسلام ﷺ با دہ‌ہزار نفر از یاران، بہ‌سوی مکہ حرکت
کردند، مشعل‌داران را فراخواندہ تا آتش‌ها را در دامنہ‌ها بی‌فروزند تا

لشکر کشے بے بدیل تاریخ

ہیبت سپاہ اسلام چشم دشمن را بگیرد اما بعد از فتح مکہ، شعار آن حضرت: **الْيَوْمُ، يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ**؛ بود، نہ انتقام.

اما حماسہ سازترین نمونہ قدرت نمایی در تاریخ اسلام، کربلا است. قیامی کہ امام حسین علیہ السلام در اوج مظلومیت، با خون خود، قدرت معنوی اسلام را نمایان کردند. ایشان در برابر سپاہ یزید ایستاد و با خطبہ های آتشین در کربلا و شب عاشورا، بہ روشنی اعلام نمودند کہ راہشان، راہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و علی علیہ السلام است. امام علیہ السلام نہ تنها در میدان نبرد، بلکہ در خطبہ خود، با سکوت و حتی در عطش، قدرتی را نمایان کردند کہ ہزاران فکر از درک آن عاجز بود.

این قدرت نمایی حسینی، امروز در راہپیمایی اربعین، بہ اوج خود رسیدہ است. حرکتی کہ نماد قدرت نرم شیعہ، در عصر مدرن است، قدرت نرم در برابر معاندان، مخالفان و فرہنگ غرب، یک مانور بزرگ کہ جنبہ سیاسی قدرتمندی دارد.

انضباط، اقتدار و اتحاد مسلمانان و حضور معتقدان بہ سایر ادیان نظیر مسیحیت، یہود، زرتشتی و حتی بودائی و ... در مراسم اربعین، عاملی بازدارندہ در برابر توطئہ های استکبار جهانی بہ حساب می آید. با آن کہ مراسم اربعین در رسانہ های مطرح جہان بایکوت شدہ اما قدرت نرم این کنگرہ الہی آن قدر گسترده است کہ حتی سانسور خبری این رویداد عظیم از سوی رسانہ های غربی ہم موفق نشدہ و ہر سال بر تعداد

لشکر کشے بے بدیل تاریخ

شرکت کنندگان در این راهپیمایی افزوده می شود.

اگر رسول خدا ﷺ در عصر خود با صفوف نماز، وحدت مؤمنان را نمایش می دادند، امروز شیعه با صفوف میلیونی عاشقان حسین (علیه السلام) در اربعین، جهانیان را به حیرت وا داشته است. اربعین، تمرینی است برای ایستادگی، اتحاد بی مرز، اخوت فرامذهبی...

وقتی میلیون ها نفر از قومیت ها، نژادها و کشورها، با پای پیاده، بدون شعار سیاسی یا منفعت شخصی، تنها با یک لبیک یا حسین (علیه السلام) به راه می افتند، این یعنی اعلان جهانی حق طلبی. دشمنان خدا این صحنه را می بینند و از زنجیره انسانی اربعین می هراسند، چون پیام آن را فهمیده اند: شیعه نه خسته، نه منفعل، نه منزوی بلکه سرزنده، مقاوم، جهانی و آماده ی ایستادگی است.

پیاده روی اربعین، نمایش تسلیم ناپذیری در برابر استکبار است، آن جا که میلیون ها انسان در بیابان های داغ عراق با وجود خستگی اما دل هایی سرشار از ایمان، گام برمی دارند تا بگویند: ما اهل کوفه نیستیم، یعنی ما اهل سکوت در برابر ظلم نیستیم.

امروز اربعین، قدرت نمایی تمدنی شیعه است. حرکتی که با تمام سادگی اش، بیش از هر رزمایش نظامی، دشمنان اسلام را نگران کرده و خواب راحت را از دشمنان انسانیت ربوده است.

آری! اربعین، لشکرکشی بی بدیل تاریخ برای قرار گرفتن در کنار امامی

لشکرکشی بی بدیل تاریخ

است کہ منتظران ظہورش، خود را برای ظہور موفورالسرور ایشان آماده کرده و برای آن لحظہ شماری می کنند.

پس باید فضای معنوی اربعین را دریابیم و برای تقویت وحدتی کہ با لطف و عنایت خداوند پدید آمدہ است، عملاً و با فکر و اندیشہ روشن، شجاعانہ در میدان حضور یافتہ و از این فرصت طلایی برای جذب نیرو برای یاری امام عصر علیہ السلام حداکثر استفادہ را ببریم چرا کہ امام حسین علیہ السلام نقطہ عطف و مبدأ پیوستن این لشکر جهانی، بہ امام زمان علیہ السلام هستند.

۱- انفال/۶۰

۲- صافات/۹۳

۳- شعراء/۳۲

۴- حجر/۹۴

۵- انفال/۹

لشکر کشے بے بدیل تاریخ

در شماره قبل به یکی از راهکارهای استفاده صحیح از رسانه با عنوان ایجاد محتوای مناسب توسط شبکه‌های ملی پرداخته و گفتیم حاکمیت و رسانه ملی، به عنوان بازوان حکمرانی رسانه‌ای کشور، می‌توانند نقش مهمی را در تولید، تبیین و سیاست‌گذاری رسانه‌ها اعمال نموده و در این راه از راهکارهای کاربردی در این زمینه استفاده نمایند. اولین راهکار روانشناسی مخاطب بود که گفتیم افراد در جامعه دارای تیپ‌های مختلف شخصیتی هستند و هر کدام برای استفاده از رسانه، ذائقه‌ای متناسب با تیپ شخصیتی خود دارند. به طور قطع کسانی که در حوزه رسانه فعالیت دارند باید بر این امر واقف باشند. عدم پرداختن به این موضوع باعث می‌شود یا برنامه‌ها فقط برخی از مخاطبین را پوشش دهند یا مخاطبین به رسانه‌های بیگانه‌ای که به این مسئله خوب پرداخته‌اند، جذب شوند. حال به راهکارهای دیگر می‌پردازیم.

استفاده از جلوه‌های زیبای سمعی و بصری

گوش و چشم یکی از مدخل‌های کسب دانش و معرفت انسان و از طرفی یکی از درگاه‌هایی هستند که انسان به وسیله آن می‌تواند برخی از لذت‌ها را تجربه کند. رسانه‌ها از این نعمت خدادادی برای هر دو مسیر، تولید برنامه می‌کنند.

رسانه

مخاطبین هم با توجه به امور فطری و غریزی خود، کسب دانش کرده و لذت می‌برند. لذا یک رسانه موفق لازم است بعد از این که توانست مخاطبین موجود را مورد بررسی تیپ شخصیتی قرار دهد، جلوه‌های سمعی و بصری متناسب با افراد جامعه را ارائه دهد تا به این شکل، افراد را جذب خود نماید. مثلاً یکی از محورهای این زمینه روانشناسی رنگ است. وقتی به افراد مختلف در جامعه نگاه می‌کنیم، از علاقمندی گرفته تا رنگ لباس و نوع ترکیبات و ترتیبات دکور در خانه متوجه می‌شویم بعضی نسبت به رنگ خاصی علاقه بیشتری نشان می‌دهند که طبق بیان روانشناسان، علاقه به هر رنگی ارتباط با روحیه و شخصیت فرد دارد. لذا رسانه باید در برنامه‌های متعدد به این مسئله همراه با تولید محتوای متناسب با هر تیپ شخصیتی توجه کند. این عمل باعث می‌شود هر کس به وسیله آن چیزی که برخاسته از درون اوست، در مقابل رسانه قرار گیرد و نگاهش بیشتر به آن چیزی باشد که مسائل مورد علاقه شخص را محترم شمرده است. البته از این قضیه نباید گذشت که یک رسانه عمومی، وظیفه اصلاح عمومی را دارد و از این ابزار باید برای آن استفاده نماید و نباید از آن مانند رسانه‌های معاند در جهت فساد استفاده کند.

نکته دیگری که در این زمینه می‌توان بدان پرداخت خلاقیت و نوآوری در مطالب است. یکی از چیزهایی که باعث می‌شود یک رسانه از موفقیت دور بماند، دوری از خلاقیت و نوآوری و پرداختن به کلیشه و تکرار مکررات است که عموم مخاطبان، چنین چیزی را نمی‌پسندند. انسان و خلاقیت او چیز بسیار عجیبی است که قدرت پایان ناپذیری در آن قرار گرفته است. این قدرت خدادادی می‌تواند در هر زمینه‌ای شکوفا شود و حد و مرزی برای آن وجود نداشته باشد. مثلاً وقتی در حوزه موسیقی به آثار تولیدی در یک سال نگاه

می‌کنیم، می‌بینیم اُسلوب آهنگ سازی در هر سبکی تقریباً یک چیز ثابتی است که وقتی با هوش و ذکاوت و خلاقیت انسان همراه می‌گردد چقدر آثار متنوع خلق می‌شود که با دیگر آثار، تفاوت دارد. سالانه هزاران آلبوم موسیقی در سراسر جهان توسط هنرمندان تولید می‌شود که بسیاری از آن‌ها حاصل همین خلاقیت است و روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود و هیچ حد و مرزی برای آن وجود ندارد بلکه از سبک‌های گذشته نیز با تغییرهای حاصل شده، سبک‌های جدید پا به عرصه وجود می‌گذارد. همه‌ی این‌ها به ما نشان می‌دهد انسان موجودی با خلاقیت نامحدود است. در عرصه رسانه نیز این خلاقیت می‌تواند تنوع بالایی به تولیدات رسانه‌ای بدهد. این عمل باعث می‌شود رسانه برای مخاطبین خود کسل و خسته کننده نباشد بلکه همیشه حرف جدیدی برای گفتن داشته باشد تا روح مخاطبین خود را اشباع نماید. هر چند که دیدن و شنیدن آن چه در گذشته به علت تجدید خاطره‌ای که برای مخاطب ایجاد می‌کند ممکن است جذابیت خودش را داشته باشد، اما تکرار بیش از حد، موجب دلزدگی می‌شود و راه حل آن همین نوآوری و خلاقیت در ارائه محتوا است. البته گاهی محتوا یکی هست اما با تغییر در نوع ارائه، می‌تواند ذهن مخاطب را به سمت خود جلب نماید. مثلاً خواندن اخبار همیشه بیان یک چیز یعنی همان اخبار روزمره است اما شبکه‌های مختلف خبری با نوآوری و خلاقیت خود در ارائه‌ی خبر، کاری می‌کنند که همان خبری که قبلاً به یک شیوه بیان می‌شد، به شیوه دیگری بیان شود و این خود در جذب مخاطب می‌تواند مؤثر باشد.

نکته‌ی دیگری که می‌تواند گوی سبقت را از رسانه‌های معاند بگیرد، اطلاع رسانی اخبار در سریع‌ترین زمان و صحت در خبر است. یکی از چیزهایی که

موجب انتقاد مردم در داخل کشور نسبت به رسانه ملی شده، این است که گاهی یک خبر و یا یک واقعه پیش از آن که در رسانه ملی مطرح شود، در رسانه‌های معاند و بیگانه قرائت می‌گردد و این خود موجب سلب رضایت عمومی می‌شود. در فرهنگ رسانه یکی از چیزهایی که به شدت اهمیت دارد، خبر اول است. گاهی یک خبر کذب ممکن است در رسانه‌های بیگانه بیان شود اما چون خبر اول است بیشتر مورد پذیرش عموم قرار گیرد و پس از آن هر خبری برای تصحیح آن خبر کذب بخواهد از طرف رسانه‌ی ملی مطرح شود، جنبه توجیه قضیه را پیدا می‌کند و همه افراد را نمی‌تواند به حقیقت امر، واقف کند. به عنوان مثال مهسا امینی در سال ۱۴۰۱ بر اثر عارضه مغزی، از دنیا رفت اما چون این اتفاق در محل پلیس امنیت اخلاقی روی داد، رسانه‌های معاند با تغییر فوت به کشته شدن، مسبب ایجاد یک اغتشاش عمومی شدند که آسیب‌های زیادی به جامعه وارد کرد. آن چیزی که اهمیت دارد تصحیح خبر و ارائه مستندات شبکه ملی مبنی بر فوت مهسا امینی بود که با توجه به اثر خبر شبکه‌های معاند به عنوان خبر اول عده‌ای هنوز بر این باور هستند مهسا امینی به قتل رسیده است.

دیگر نمونه‌ی این اخبار شهادت نوجوان ایزده‌ای به نام کیان پیرفلک توسط افراد اغتشاش گر در همان سال بود که حتی پس از دستگیری قاتلین و اقرار به شرارت خود و محکوم شدن به اعدام، باز هم عده‌ای حتی از خانواده این شهید نوجوان تحت تأثیر فشار رسانه‌ای شبکه‌های معاند او را کشته شده توسط نیروهای حافظ امنیت، مطرح کردند.

دیگر نمونه‌ی این شکل عمل در رسانه‌ها شهید و کشته شدن عده‌ای از افراد حافظ امنیت و اغتشاشگران در کودتای ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۴۰۴ است که طبق

آمار رسمی بالغ بر ۳۰۰۰ نفر از مجموع هر دو گروه یعنی شهدا و کشته شدگان ثبت شده است اما از همان ابتدا رسانه‌های معاند صهیونیستی با بزرگ نمایی تلاش کردند با بیان عددهای بسیار بزرگ و غیر واقعی از جمله ۴۰۰۰۰ تا ۷۰۰۰۰ نفر کشته شده را به جامعه القا کنند، بدون این که مستندات درستی از ادعای خود ارائه دهند. حتی برخی از مخاطبین به این حجم از دروغ، فکر هم نکردند که مگر می‌شود این تعداد کشته که از آمار برخی جنگ‌ها طی دوران طولانی بیشتر است، درست باشد. تعداد شهدای ایران در هشت سال جنگ با رژیم بعثی پس از آن همه عملیات و بمباران و موشک باران بالغ بر ۲۲۰۰۰۰ نفر بود. حال چگونه طی دو شب آن هم فقط ظرف چند ساعت ۴۰۰۰۰ یا ۷۰۰۰۰ نفر کشته به جا گذاشته شده است! در وجهی که ادعا می‌کنند عده‌ی زیادی از کشته‌ها مربوط به شب دوم بوده و شب اول اختیار عمل در دست اغتشاشگران بوده و بیشتر شهدا شب اول و بیشتر کشته شدگان مربوط به شب دوم اغتشاش و ظرف فقط چند ساعت بوده است!!

به هر حال عموماً مردم بیشتر آن خبری را باور می‌کنند که به صورت خبر اول بیان شود و کمتر دنبال راستی آزمایی خبر می‌روند که منبع، محتوا و هدف خبر چیست؟ لذا رسانه ملی باید در درج و بیان خبر، سرعت عمل بیشتری را به خرج دهد.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

عبرت

دو تن از پسران هارون الرشید که یکی امین و دیگری مأمون بود، با هم بر سر خلافت درگیر شدند که عاقبت، مأمون بر امین غلبه کرد و او را کشت و سر برادر را بر صحن خانه چوبی آویزان کرد و امر نمود هر سرباز و میهمانی بر خانه‌ی او وارد می‌شود بر آن سر بریده، لعن و نفرین کند و سپس انعام بگیرد و وارد کاخ شود. پیرمردی عجم، وارد کاخ شد و سر بریده را دید، از علت آن سؤال کرد؟ گفتند: برادر شاه است، او را لعنت کن تا انعام و جایزه خود را بگیری. پیرمرد، پیش سر بریده آمده و گفت: خدا لعنت کند این سر بریده و پدر و مادر و اجدادش را!!!!... و انعام گرفت.

آن زمان فرزند مأمون، نوجوان بود و شاهد این کار پدر خود با عمویش بود که به خاطر سلطنت و تاج و تخت چند روزه دنیا، پدر او حاضر شده بود، مدعوین و مراجعه کنندگان، حتی پدر و مادر او را لعن کنند و او نه تنها ناراحت نمی‌شد بلکه شاد گشته، انعام هم می‌داد. پسر مأمون بعد از دیدن این ماجرا، بر خبائثت سلطنت و قدرت پی برد و هرگز حاضر به پذیرش خلافت نگردید و همیشه می‌گفت: قدرت و پول از ابزار شیطان است که چنان در

اندکے درنگ

چشم انسان، زیبا جلوه
می کند که هر کاری، برای رسیدن به آن
انجام می دهد.^۱

♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦ **ورشکست** ♦♦♦♦♦♦♦♦♦♦

آقا مهدی! بعد از این که خوب به حرف هایم گوش کرد، گفت: تو
چقدر قرآن می خوانی؟ گفتم: اگر وقت بشود، می خوانم ولی معمولاً
وقت نمی شود. بیست و چهار ساعته دارم، می دوم. گفت: نهج البلاغه
چی؟ نهج البلاغه چقدر می خوانی؟ باز همان جواب را دادم. چند تا
کتاب دیگر را هم اسم برد و وقتی جواب من برای همه منفی بود، با
عصبانیت دستش را بالا برد و گفت: بدبخت! بگو ورشکست شده
ام دیگر! گفتم: چطور آقا مهدی؟ گفت: تو با همان ایمان سنتی که
داشتی، به جبهه آمدی، آن را خرج کردی، حالا دیگر اندوخته ای نداری،
نه مطالعه ای داری، نه قرآن می خوانی، نه نهج البلاغه. آن سرمایه ای
که داشتی را خرج کردی، اما چیزی به آن اضافه نکردی، این یعنی
ورشکستگی! من می گویم روزی یک ساعت در اتاقت را ببند و
مطالعه کن، ولو این که دشمن بیاید.^۲

اندکے درنگ

پاداش

استاد عظیم الشان ما علامہ طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ از قول یکی از دوستان خود نقل می کردند کہ گفته بود:
در راه کربلا بودم و در صندلی پهلوی من یک جوان نشسته بود. خیلی مؤدب و مشغول ذکر و راز و نیاز بود. وقتی بہ حدود چہار فرسخی حرم مطہر رسیدیم، دیدم آن جوان یک تلاطم درونی پیدا کرد و شروع بہ گریہ نمود. بہ وی گفتم: ای جوان چہ شدہ؟ گفت: می دانی این جا کجاست؟ این جا کربلا است. اینک شنیدم کہ امام حسین علیہ السلام بہ ہمہ ما خوشامد گفتند.

آن شخص می گوید: خیلی تعجب کرده و با خود گفتم این جوان بہ کجا رسیدہ کہ صدای خوشامدگوئی امام حسین علیہ السلام را می شنود. از او پرسیدم: تو چہ کردہ ای کہ بہ این مقام رسیدہ ای؟ جوان گفت: من سر تا پا گناہ بودہ و عادت بہ گناہ داشتم و نمی توانستم دست از عصیان بکشم. شبی در یک جلسہ گناہ، تا نیمہ شب ماندم و بعد از خروج از جلسہ، بہ خدا گفتم: خدایا دست مرا بگیر، ای خدا از این نوع زندگی و از گناہ کردن، خستہ شدہ ام. بہ طور جدی و ہمراہ با انصراف از گناہان گذشتہ، از خداوند طلب اصلاح کردم. فردا صبح عالم شہر، مرا خواست و قبول کرد کہ من

اندکے درنگ

شاگرد او شوم. اوّل یک دورہ اعتقادات،
 بہ من آموخت. سپس گفت: تو اعتقادات را از
 نظر علمی آموختی ولی بہ تنہایی کاربرد ندارد. تو را بہ
 خواندن قرآن و دعا و توسّل بہ اہل بیت (علیہ السلام)، مخصوصاً توسّل
 بہ امام عصر (علیہ السلام) سفارش می کنم. اگر ہم گناہ کردی، فوراً از خداوند
 عذر خواہی کردہ و جبران کن. در این صورت می توان گفت کہ دلت،
 اصول دین را پذیرفتہ است.
 بعد از مدّتی استادم بہ من گفت: الحمدللہ عقل و دل تو، اعتقادات
 و دین را باور کردہ است اما اکنون لازم است قدری اعتقادات خود را با
 ولایت، تزئین کنی تا تکمیل شود. بہ ہمین جہت مرا بہ کربلائی معلّی
 فرستاد. بہ کربلا آمدہ ام تا از امام حسین (علیہ السلام) یک توفیق و جذبہ ای بگیرم
 و برگردم.^۳

آری! استقامت در انصراف از گناہانی کہ برای انسان بہ صورت عادت
 در آمدہ است، مشکل است. اما چنین پاداشی دارد.

- ۱- تَمَّتِ الْمُنْتَهَى فِي وَقَائِعِ أَيَّامِ الْخُلَفَاءِ، شیخ عباس قمی
- ۲- کتاب «ف. ل. ۳۱» روایت زندگی شہید مہدی باکری، فرماندہ لشکر ۳۱
 عاشورا، راوی: میرمصطفی موسوی، مسئول واحد مخابرات لشکر ۳۱ عاشورا،
 تألیف: علی اکبر مزدآبادی ص ۲۱۴
- ۳- سیر و سلوک، ص ۱۸۱

اندکے درنگ

نگاهی به تاریخچه آمریکا نشان می‌دهد این کشور سابقه طولانی در عهدشکنی و خلف وعده دارد و شریک قابل اعتمادی در جامعه بین‌الملل محسوب نمی‌شود. آمریکا آشکارا جنگ‌هایی را برای تجاوز به حاکمیت سایر کشورها به راه می‌اندازد، نظم بین‌المللی را به صورت آشکار تضعیف می‌کند و تهدیدی جدی برای امنیت بین‌المللی به وجود می‌آورد. آمریکا همواره مدعی حقوق بشر است و همواره به بهانه دموکراسی و دفاع از حقوق بشر، در امور داخلی سایر کشورها دخالت می‌کند اما در عملکرد خود، عکس این موضوع را نشان داده است. یکی از بارزترین مثال‌های این رفتار متناقض آمریکا مربوط به دوران همه‌گیری کرونا می‌باشد که تحریم‌های یک‌جانبه‌ای را علیه ایران، کوبا، ونزوئلا، سوریه و سایر کشورها اعمال کرد و دستیابی به موقع به تجهیزات پزشکی برای مقابله با بیماری کرونا را برای این کشورها دشوار ساخت و بحران‌های انسانی را در کشورهای مربوطه تشدید کرد.

تکیه بر باد



هم چنین تاریخ آمریکا مملو از معاهده‌هایی است که یا تصویب نکرده یا امضا کرده و سپس امضای خود را بازپس گرفته یا دیگران را برای امضا تحت فشار قرار داده و خود امضا نکرده است. نگاه به تاریخچه آمریکا نشان از بدعهدی این کشور در پایبندی به تعهداتش می‌دهد. در طول تاریخ، واشنگتن قاطعانه اثبات کرده که حرف‌هایش ارزش کاغذی که روی آن می‌نویسد، را ندارد. هرکس که تاکنون به او اعتماد کرده، از پشت، خنجر خورده است. خیانت‌های واشنگتن، گسترده و از نظر تعداد و رقم به اندازه‌ای است که بتوان آمریکا را غیر قابل اعتمادترین کشور روی زمین معرفی نمود. هیچ کشوری به این اندازه، توافق خود را نقض نکرده است برای مثال: قذافی در جریان برنامه هسته‌ای خود، از سوی آمریکا تحت فشار قرار گرفت که برنامه هسته‌ای خود را متوقف کند و برای این کار آمریکا به لیبی تعهداتی داد. لیبی تمام تأسیسات هسته‌ای خود را سوار کشتی کرد و به آمریکا تحویل داد. پس از آن قذافی، بارها از این کار خود ابراز ندامت کرد و آمریکا به هیچ کدام از تعهدات خود عمل نکرد.

هم چنین آمریکا برای تعطیلی فعالیت‌های هسته‌ای کره شمالی اقدامات فراوانی از جمله تحریم را انجام داد و کره شمالی را مجبور کرد راکتور هسته‌ای یونگ بیون را در ازای دریافت ۹۵۰ میلیون تن سوخت نفت سنگین یا به همان میزان کمک اقتصادی تعطیل نماید. پس از تعطیلی، تنها یک محموله ۵۰ هزار تنی از سوخت نفت سنگین، دریافت کرد. بعد از این بدعهدی، کره شمالی، فعالیت‌های خود را دوباره از سرگرفت و دست به آزمایش موشک‌های هسته‌ای زد.

این سابقه در تاریخ ایران و در حق مردم ایران نیز بسیار فراوان است از ورود مستشاران آمریکایی تا جاسوسی و خیانت‌های مختلف که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نمونه آشکار و برجسته بد عهدی آمریکایی‌ها، بد عهدی و خیانت به مصدق است. نمونه‌ای که به شاخصی در رفتار آمریکا در کشور، بدل شد. خیانت به مردی که به شدت به آمریکایی‌ها اعتماد کرده بود. به قول و قرارهای ترومن، رئیس جمهور آمریکا دل بسته و آمریکا را میانجی منازعه ایران و انگلیس برای نفت ایران، ساخته بود. اما مروری بر رفتار آمریکا در قبال ملی شدن صنعت نفت، نشان می‌دهد اگر چه این

کشور برخلاف تصور برخی از محققان که معتقدند در ابتدای ملی شدن صنعت

نفت، از ایران حمایت می‌کرد اما

این سیاست، نه به دلیل حمایت از

حقوق ایران، بلکه برای تحت فشار

قرار دادن انگلیس برای به رسمیت

شناختن منافع نفتی این کشور بود. بر

این اساس، وقتی که آمریکا

از تأمین منافع خود



توسط انگلیس مطمئن شد، از حمایت مصدق، دست برداشت و بسترهای کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کرد، اوضاع مصدق به گونه‌ای به هم ریخت که با ویلچر به ایران بازگشت. توطئه آمریکایی‌ها ادامه داشت تا این که در مرداد ۳۲ با دخالت در ایران، زمینه‌های سقوط دولت مصدق را فراهم کرد تا نفت ملی شده را در اختیار خود بگیرد و بیشترین سهم از درآمد نفتی ایران را تصاحب کند.

توطئه‌ها ی آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ تاکنون نیز ادامه داشته است. آمریکا بارها و بارها سیاست‌های خصمانه، فشارهای اقتصادی، تهدیدهای نظامی و اقدامات مداخله‌جویانه علیه ایران اتخاذ کرده است. این سیاست‌ها که به وضوح نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای ضربه زدن به استقلال و پیشرفت ایران است، شامل موارد متعددی است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- حمایت از گروه‌های معاند و تجزیه‌طلب و تأمین مالی و تسلیحاتی این گروه‌ها. نمونه بارز آن، حمایت از گروهک تروریستی منافقین بود که با انجام عملیات‌های تروریستی، هزاران ایرانی را به شهادت رساند.

- حمایت آشکار و پنهان از رژیم بعث عراق با ارائه اطلاعات جاسوسی، تجهیزات نظامی، کمک‌های مالی، اطلاعات دقیق ماهواره‌ای از مواضع نیروهای ایرانی، تأمین سلاح‌های شیمیایی و ...

- هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، توسط ناو جنگی وینسنس در خلیج فارس که منجر به شهادت ۲۹۰ مسافر بی‌گناه شد. این اقدام یک جنایت آشکار و نقض حقوق بشر بود اما آمریکا نه تنها عذرخواهی نکرد،

بلکه فرمانده ناو وینسنس را مورد تقدیر قرار داد.

- هم چنین آمریکا با استفاده از نفوذ خود در سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های جهانی، همواره سعی کرده با تبلیغات گسترده و اطلاعات نادرست، افکار عمومی جهان را علیه ایران تحریک و ایران را به‌عنوان یک کشور حامی تروریسم معرفی نماید.

- ترور دانشمندان هسته‌ای ایران که نقض آشکار قوانین بین‌المللی است، نشان از عزم دشمنان برای جلوگیری از توسعه علمی و فناوری کشور دارد.
- هم چنین تحریک و حمایت از ناآرامی‌های داخلی با تأمین مالی گروه‌های مخالف، آموزش‌های خرابکارانه و جنگ روانی رسانه‌ای که هدف آن ایجاد تفرقه و آشوب در جامعه ایران است نمونه بارز آن ایجاد اغتشاشات دی ماه ۱۴۰۴ است.

- آمریکا با خروج یکجانبه از توافق برجام، نشان داد که هیچ‌گاه به تعهدات خود پایبند نبوده و هم چنان به سیاست فشار حداکثری ادامه می‌دهد.

این در حالی است که ایران به عنوان یکی از امضاء کنندگان پیمان منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای (که اسرائیل عضو آن نیست)،



حق دارد تحت این پیمان، به توسعه‌ی انرژی هسته‌ای بپردازد. از میان تمام کشور‌های امضاء کننده پیمان منع تکثیر تسلیحات هسته‌ای، فقط حق ایران با تحریم‌های اقتصادی و ... در حال تضییع است. این در حالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سایت‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران بازرسی به عمل می‌آورد، کوچکترین نشانه‌ای از برنامه ساخت تسلیحات هسته‌ای گزارش نکرد.

- هم چنین حمله به کشور عزیزمان در جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان که در هر دو جنگ با ایران پای میز مذاکره بود و شهادت رهبر عزیز و بسیاری از فرماندهان و دانشمندان و مردم عادی و

- جدید ترین نقض عهد آمریکا تفاهم نامه اسلام‌آباد بود که با حملات جنایتکارانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران نقض شد.

امام شهید انقلاب در باب مذاکره فرمودند: بعضی دولت‌ها و شخصیت‌های قلدر خارجی اصرار به مذاکره می‌کنند در حالی که هدف آن‌ها از مذاکره، حل مسائل نیست بلکه از مذاکره به دنبال تحکّم و تحمیل مسائل مورد نظرشان هستند که اگر طرف مقابل قبول کرد، چه بهتر اما اگر قبول نکرد، جنگال راه بیندازند و او را به ترک مذاکره متهم کنند.

ایشان در ادامه فرمودند: مسئله آن‌ها فقط مسئله هسته‌ای نیست، بلکه مذاکره برای آن‌ها راه و مسیری برای طرح توقعات جدید از جمله در زمینه امکانات دفاعی و توانایی‌های بین‌المللی و بیان انتظاراتی از این قبیل است که فلان کار را نکنید، با فلان کس دیدار نکنید، بُرد موشک را از فلان قدر بیشتر نکنید که قطعاً این موارد از طرف ایران پذیرفته و برآورده نمی‌شود.

ایشان هدف طرف مقابل از تکرار مذاکره را ایجاد فشار در افکار عمومی دانسته و فرمودند: می‌خواهند در افکار عمومی تردید ایجاد کنند که چرا با وجود اعلام آمادگی آن‌ها برای مذاکره، ما حاضر به مذاکره نیستیم در حالی که هدف آن‌ها مذاکره نیست، بلکه تحکّم و تحمیل است.^۱

هم‌چنین امام شهید، در دیدار با مداحان و شعرا بر این نکته تأکید فرمودند: آمریکا به شدت اهل دروغ و فریب و نقض عهد است. هم‌چنین بیان کردند: آمریکا هیچ‌گاه با هیچ‌کس صادقانه سخن نگفته و به تعهدات خود جز در قبال رژیم صهیونیستی، عمل نکرده است.^۲

اگر مجموع موارد یادشده را کنار هم بگذاریم می‌توانیم ده‌ها مورد دیگر از عدم پایبندی آمریکا بدون هیچ دلیل منطقی و حقوقی نسبت به پیمان‌های خود را به این لیست اضافه کنیم، بنابراین با سابقه‌ای که آمریکا از عدم تعهد نسبت به از خود بر جای گذاشته نمی‌توانیم این کشور را در خصوص انجام تعهدات، معتبر بدانیم.

علی‌علیه در نامه به مالک اشتر می‌نویسند: اما سخت از دشمنت، پس از صلح با او برحذر باش، زیرا دشمن گاه نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد، بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این مورد خوش بینی را کنار بگذار.^۳ در این بیان علی‌علیه اشاره دارند که ابداً نباید به دشمن حُسن ظن داشت و بر این اساس در فراز بعد تأکید می‌فرمایند: پیمانی مبنی که در آن تأویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارت‌های دو پهلوی که در آن‌ها ایهامی باشد، تکیه منمای...^۴

بنابراین مسئولین جمهوری اسلامی با عنایت به تجارب متعددی که طی

سنوات گذشته در مورد دشمنی و بدعهدی آمریکایی‌ها کسب کرده‌اند، نباید دوباره خود را در دام مذاکره گرفتار کنند و بر فرض اگر خواستند مذاکره‌ای داشته باشند، این بار این جمهوری اسلامی است که باید برای راستی‌آزمایی حُسن‌نیت آمریکایی‌ها، شروط ویژه‌ای را تعیین و اجرای آن‌ها را مطالبه نماید.

۱- بیانات در دیدار سران قوا و جمع زیادی از کارگزاران و مدیران رده‌های مختلف کشور، ۱۸ اسفندماه ۱۴۰۳

۲- بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) در آستانه‌ی سالروز ولادت حضرت فاطمه‌ی زهرا (علیها‌السلام) در حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۴/۱/۲۰

۳- نامه ۵۳ نهج البلاغه، نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مالک اشتر
۴- همان



تاریخ، گاه با یک حادثه دگرگون می‌شود اما برخی حوادث، تنها متعلق به یک زمان نیستند، بلکه به جریانی زنده در طول تاریخ تبدیل می‌شوند. نهضت عاشورا از همین جنس است. قیامی که با گذشت قرن‌ها، هم چنان الهام‌بخش ملت‌هایی است که عزت، آزادی و مقاومت را بر سازش و ذلت ترجیح می‌دهند. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۱۸ تیر ۱۴۰۵ به مناسبت تشییع و تدفین شهید ایران، نیز با همین نگاه، انقلاب اسلامی را امتداد طبیعی نهضت عاشورا معرفی می‌کند، انقلابی که از مکتب امام حسین (علیه السلام) جان گرفته و با فرهنگ شهادت، استمرار یافته است.



از ماندگاری یک مکتب

در این پیام، شهید تنها فردی نیست که جان خود را در راه خدا تقدیم کرده باشد بلکه نماد انسانی است که اندیشه، سبک زندگی، مجاهدت و شهادتش همگی رنگ حسینی دارد. این تعبیر، نشان می‌دهد که حسینی بودن، یک احساس مقطعی یا شعاری نیست، بلکه شیوه‌ای از زیستن است، زیستنی که با ایمان، مسئولیت‌پذیری، ایثار و ایستادگی در برابر ظلم، معنا پیدا می‌کند.

پیام رهبر معظم انقلاب هم چنین بر حقیقتی تأکید می‌کند که تاریخ بارها آن را به اثبات رسانده است، خون شهید، هرگز خاموش نمی‌شود. همان‌گونه که شهادت امام حسین (علیه السلام) وجدان امت اسلامی را بیدار کرد، خون شهیدان، امروز نیز ملت‌ها را به حرکت وامی‌دارد و جبهه حق را استوارتر می‌سازد. حضور باشکوه مردم در آیین تشییع شهید، جلوه‌ای از همین پیوند عمیق میان فرهنگ عاشورا و حیات اجتماعی ملت ایران است.

آفق نهایی این پیام نیز امیدبخش و آینده‌ساز است. راه شهید، بن‌بست ندارد، مقصد آن، تحقق وعده‌های الهی و زمینه‌سازی برای حکومت عدل جهانی حضرت ولی عصر (عج) است. از این منظر، شهادت پایان یک زندگی نیست، بلکه آغاز حضوری ماندگار در مسیر تحقق آرمان‌های الهی است.

امروز بیش از هر زمان دیگری، جامعه ما به بازخوانی فرهنگ عاشورا نیازمند است، فرهنگی که انسان را از تماشاگر بودن به مسئول بودن، از ترس به شجاعت و از منفعت‌طلبی به ایثار دعوت می‌کند. تا زمانی که این فرهنگ در میان ملت ما زنده باشد، نه تهدیدها می‌توانند اراده مردم را درهم بشکنند و نه شهادت، چراغ راه مقاومت را خاموش خواهد کرد.

سعید امامی

قائد شهید در کلام بزرگان



اللهم احفظ قائدنا الخامنه ای

امیر سرتیپ غلامحسین دربندی، دوست شهید صیاد شیرازی می گفت: ما در قنوت نماز از خدا می خواهیم که خیر دنیا و آخرت را به ما عطا کند و یا هر حاجت دیگری که برای خودمان باشد اما صیاد در قنوت نمازش هیچ چیزی برای خودش نمی خواست. بارها شنیدم که می گفت: اللهم احفظ قائدنا الخامنه ای، بلند هم می گفت و از ته دل^۱

نعمت تدریجی

مرحوم میرزا اسماعیل دولابی فرمودند: امام خمینی رحمه الله مظهر مهابت بود و رهبری مظهر محبت. خداوند متعال به امام، نعمت ها را يك جا داد و امام هم این نعمت ها را برای استقرار نظام جمهوری اسلامی، مصرف کردند. اما خداوند نعمت ها را به حضرت آقا (آیت الله خامنه ای)، تدریجی می دهند و در هر زمان، متناسب با شرایط، خداوند نعمت هایی را به ایشان می دهد. یعنی شرایط آن نعمت را خود آقا فراهم می کند.^۲

أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ

حضرت آقا چهارشنبه شب ها، جلسه ای داشتند که ده تن از علما در آن حضور می یافتند: آقایان محمدی گیلانی، خزعلی، بهجتی، امامی کاشانی، مؤمن، شیخ محمد یزدی، سیدجعفر کریمی، آقای شاهرودی و آملی لاریجانی. گاهی هم ما به آن جا می رفتیم. يك بار خیلی غوغا و سر و صدا شد. بحث پیرامون يك مسئله فقهی پیچیده بود. بعد از اتمام جلسه، آقای شاهرودی به من گفتند: امشب من «أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^۳ علم، نوری است که خداوند به قلب هرکس که بخواهد می افکند» را درك کردم. یعنی

آقا، همه را پیچانده بود.^۴

بی رغبت به مال و مقام دنیا

مرحوم بهلول می گوید: من در طول مدت عمرم، امرا و صاحب منصبان زیادی را دیده‌ام اما کسی را به لحاظ بی‌رغبتی به مقام و منصب دنیا، همپای آقا(آیت الله خامنه‌ای) ندیده‌ام. انسان وقتی زندگی روزمره ایشان را از نزدیک می‌بیند، حس می‌کند که ذره‌ای میل به دنیا، در او وجود ندارد.

واقعاً در این مقطع، من هیچ کس را در تقوا و اعراض از مال و مقام دنیا، مثل ایشان نمی‌شناسم. آخرین باری که در خدمت ایشان بودم، به من گفتند: آقای بهلول! خاطرتان هست که قبل از انقلاب، یک شب در مسجد طُرقه، منبر بودید، پس از اتمام مجلس، وقتی خواستید از مسجد بیرون بیایید، چون تاریک بود، من آمدم دستتان را بگیرم و کمکتان کنم اما دستتان را کشیدید و گفتید: من چشمانم، خوب می‌بیند تا جایی که هنوز زیر نور ماه، خاطره می‌نویسم، حالا چطور؟ حالا هم بینایی تان در همان حدّ هست؟ من گفتم: آقا! حالا زیر نور خورشید هم، دیگر نمی‌توانم بنویسم. بعد آقا گفتند: اخیراً کمتر به ما سر می‌زنید. گفتم: آقا! شما متعلق به همه مردم ایران هستید، من اگر وقت شما را بگیرم، مثل این است که وقت همه ایرانی‌ها را گرفته‌ام.^۵

پیشگویی

قبل از انقلاب، وقتی حضرت آقا جوان بودند، همراه شهید هاشمی‌نژاد سفری به رشت داشتند، در زمان حضورشان در رشت، درباره این که آیا شخص عالم و عارفی هست که برای کسب فیض به دیدار ایشان بروند، از مردم می‌پرسند. نشانی شخصی به نام آقا سیدصفی را به آقا می‌دهند که گویا

دارای کراماتی بودند. حضرت آقا به همراه شهید هاشمی نژاد، قصد دیدار آقا سیدصفی را می‌کنند و به منزل ایشان می‌روند. آقا سیدصفی در حالی که عده‌ای شیخ و مُرید دور ایشان حلقه زده بودند، هنگامی که چشمان به حضرت آقا می‌افتد، بلند شده و با حالت استقبال به طرف آقا می‌آیند و آقا را این‌گونه خطاب می‌کنند که: مرحبا به سیدحسنى، این در حالی بوده که طرفین همدیگر را نمی‌شناخته و ندیده بودند. آقا می‌فرمایند: من سید حسینی هستم نه حسنى، آقا سیدصفی اشاره می‌کنند که مادر شما سیدحسنى هستند و شما از طرف مادر، حسنى هستید. سپس با حضرت آقا مشغول صحبت شده و اشاره می‌کنند که شما در آینده مقامی پیدا می‌کنید که امور این مملکت، تحت امر شما قرار می‌گیرد.

حضرت آقا هم می‌پرسند: شما از آینده من گفتید، آینده خودتان را هم دیده‌اید؟ آقا سیدصفی با تأمل و درنگ می‌گوید: من و همسرم يك سال بیشتر زنده نیستیم...

يك سال دیگر که حضرت آقا در طُرقه مشهد بودند، ماجرای تصادف خونینی را در روزنامه می‌خوانند که نام آقا سیدصفی نیز در بین کشته شدگان بود.^۶

۱- به نقل از امیر سرتیپ غلامحسین دربندی

۲- به نقل از استاد پرورش

۳- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴

۴- به نقل از حجت‌الاسلام راشد یزدی

۵- به نقل از حجت‌الاسلام شیخ محمدتقی بهلول گنابادی

۶- به نقل از حجت‌الاسلام و المسلمین کاظم صدیقی

در شماره قبل و در تبیین
محورهای جامعه سازی شیعی و ایمانی
به ظرفیت عظیم و بالای اجتماعی عاشورا و
قیام سیدالشهداء (علیه السلام) در سرعت بخشیدن به جامعه
شناسی شیعی و ایمانی اشاره کرده و به تبیین مراحل
و عناصر تشکیل دهنده یک جامعه شیعی در نگاه
ائمّه (علیهم السلام) پرداختیم و روایاتی از ائمّه (علیهم السلام) در باره ضرورت
حاکمیت روح محبت دینی و عنصرعشق ورزی و
محبتِ آحاد یک جامعه نسبت به یکدیگر، در ایجاد
آن اجتماع و پیشبرد آن با اهتمام تک تک اعضای آن
اشاره کردیم. در این شماره به راه های کسب محبت
دینی از نگاه ائمّه (علیهم السلام) خواهیم پرداخت.

راه های کسب محبت دینی

ائمّه (علیهم السلام) با هدف توسعه و تعمیق محبت دینی بین
شیعیان، روایاتی را مطرح فرموده اند که در این جا به
مواردی از آن ها اشاره می کنیم:
ائمّه (علیهم السلام) مؤمنین را به انجام چند اقدام که در ایجاد
محبت دینی بسیار تأثیرگذار و سهل الوصول است،

سفارش می‌فرمایند:

۱- **تبسم و گشاده رویی:** باید مؤمنین با روی گشاده و لبخند به استقبال یکدیگر بروند، چرا که در روایات، مؤمن با روی گشاده و اخلاق نیک شناخته می‌شود و یک مؤمن باید این‌گونه باشد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: **الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ (۱)** مؤمن کسی است که شادی او در چهره او و اندوه او در دلش پنهان است.

هم‌چنین امام باقر علیه السلام در این باب می‌فرمایند: **تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِي وَجْهِهِ أَحْيَاهُ حَسَنَةً وَصَرَفُ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةً** و ما عَبْدَ اللَّهِ بِشَىءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ؛^۲ لبخند مؤمن در مواجهه با برادر مؤمن خود، نیکی است و برطرف ساختن خاشاک از سر راهش، نیکی است و خداوند به چیزی بالاتر از شاد ساختن مؤمنان، پرستیده نشده است.

امام صادق علیه السلام درباره توضیح معنای تبسم از نگاه ائمه علیهم السلام می‌فرمایند: **صَحَّكَ الْمُؤْمِنُ تَبَسُّمٌ؛^۳** خنده مؤمن، تبسم است.

تبسم در فرهنگ قرآن و
روایات به خندیدن بدون صدا، اطلاق
می‌گردد. (چهره‌گشاده داشتن)

امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی دیگر از بلند
خندیدن و به عبارتی قهقهه زدن نهی فرموده و
می‌فرماید: الْقَهَقَهَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ قهقهه زدن، کار
شیطان است.

۲- سلام کردن: از نگاه ائمه معصومین علیهم السلام یکی
دیگر از زیباترین اقدامات مؤمنین هنگام مواجهه با
یکدیگر، پیش‌دستی در سلام کردن است.

امام صادق علیه السلام در این باب می‌فرماید: مِنَ التَّوَاضُّعِ
أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ؛^۵ از فروتنی است که به هر
کسی برخورد کردی، سلام کنی.

ایشان در روایتی دیگر می‌فرماید: الْبَادِئُ بِالسَّلَامِ
أَوَّلَى بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛^۶ آن که آغاز به سلام کند، به خدا
و رسولش نزدیک‌تر است.

و باز می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِنَّ الْبَخِيلَ
مَنْ يَبْخُلُ بِالسَّلَامِ؛^۷ همانا خداوند عزوجل می‌فرماید:

به درستی که بخیل‌ترین شما
کسی است که در سلام کردن، بخل
بورزد.

و در باب آداب سلام کردن هم می‌فرمایند:
اولاً: بلند و آشکارا به یکدیگر سلام کنید. امام باقر (علیه السلام)
می‌فرمایند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ؛^۸
خداوند عز و جل به همه سلام کردن و ترویج آن را
دوست دارد.

ثانیاً: همیشه در سلام کردن پیش‌قدم باشید. در
روایت دیگری است که هرگز هیچ‌کس در تمام عمر
شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) موفق نشد در سلام کردن به آن
حضرت، پیش‌دستی کند.^۹

ثالثاً: سلام مستحب است ولی جواب آن واجب
است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: اَلسَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ
فَرِيضَةٌ؛^{۱۰} سلام دادن مستحب و پاسخ آن واجب
است.

تا به آن جا که حتی اگر کسی به شما در نماز سلام
کرد، واجب است در همان حال نماز و بلافاصله،

پاسخ او را بدهید.

رابعاً : در باب عظمت سلام و پیش قدم بودن در سلام، همان بس که امام علی علیه السلام می فرمایند: السَّلامُ سَبْعُونَ حَسَنَةً، تِسْعَةُ وَثَلَاثُونَ لِلْمُبْتَدِیِّ وَوَاحِدَةٌ لِلزَّادِ؛ "سلام، هفتاد ثواب دارد که شصت و نه تای آن برای سلام کننده است و یکی برای جواب دهنده .

نکات و ظرایف دیگری نیز درباره سلام و اهمیت آن در سیره اهل بیت علیهم السلام وجود دارد از جمله این که: سواره به پیاده، ایستاده به نشسته، کمتر به بیشتر، کودک به بزرگ تر و ... سلام کنند و اگر کسی بدون سلام، آغاز به سخن کرد، پاسخ او را ندهید.

خامساً : جواب سلام را نیکو دادن. به طور مثال اگر فردی به ما خطاب کرد و گفت: السَّلامُ، در پاسخ بگوییم: عَلَیْکُمُ السَّلامُ.

اگر گفت: السَّلامُ عَلَیْکُمْ، در پاسخ بگوییم: عَلَیْکُمُ السَّلامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

در این باره مطلب برای گفتن زیاد است که به همین

مقدار اکتفا کرده و عزیزان را به مراجعه به کتاب شریف اصول کافی، کتاب معاشرت، باب سلام کردن، ارجاع می‌دهیم.

۳- مصافحه کردن: به معنای دست دادن با یکدیگر و دستان یکدیگر را در هنگام ملاقات با هم فشردن. امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: إِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتَلَاقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّصَافُحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ؛^{۱۳} هنگامی که یکدیگر را ملاقات می‌کنید، به یکدیگر سلام کنید و با هم مصافحه کنید، به هم دست بدهید و هرگاه هم که از یکدیگر جدا می‌شوید، برای هم استغفار کنید.

در روایتی امام باقر علیه السلام درباره آثار مصافحه می‌فرمایند: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقَى فَتَصَافَحَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمَا بَوَّجَهُ، وَتَسَاقَطَتْ عَنْهُمَا الذُّنُوبُ، كَمَا يَتَسَاقَطُ الْوَرَقُ مِنَ الشَّجَرِ؛^{۱۴} همانا دو مؤمن، زمانی که با یکدیگر ملاقات می‌کنند و دست می‌دهند، خداوند پیوسته به آن دو، نظر می‌کند و گناهانشان

فرو می ریزد، هم چنان که

برگ از درخت فرو می ریزد.

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرمایند: مُصَافَحَةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ لَهُ مِنْ مُصَافَحَةِ الْمَلَائِكَةِ؛^{۱۴} دست دادن با مؤمن، برتر از دست دادن با فرشتگان است. یا می فرمایند: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛^{۱۵} با هم دیگر مصافحه کنید زیرا مصافحه کینه ها را از بین می برد.

در باب مصافحه، نکات قابل تأمل و روایات دیگری از ناحیه معصومین (علیهم السلام) صادر شده که عزیزان می توانند به کتاب شریف اصول کافی، کتاب ایمان و کفر، باب مصافحه مراجعه نمایند.

۴- معانقه: معنای معانقه، در آغوش گرفتن یکدیگر است.

حضرات معصومین (علیهم السلام) سفارش فرموده اند که وقتی مؤمنین با یکدیگر ملاقات می کنند علاوه بر سلام کردن و دست دادن، همدیگر را در آغوش بگیرند و این گونه علاقه و محبت خود را نسبت به یکدیگر،

ابراز کنند زیرا محبت، موجب

پیوند عمیق و ناگسستنی بین مؤمنین و
استحکام بین اعضای جامعه ایمانی می‌گردد.

در باب معانقه، تنها به قسمتی از یک روایت از امام
باقر و امام صادق (علیه السلام) اکتفا می‌کنیم که می‌فرمایند:
إِذَا لَقِيَ الْمُؤْمِنَانِ فَتَعَانَقَا، أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَبَاهَى
بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ أَنْظَرُوا إِلَى عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِي تَلَاقِيَا فِي
سَبِيلِي، وَتَحَابَّابَا فِيَّ، فَحَقُّ عَلَيَّ أَنْ لَا أَعَذِّبَهُمَا بِالنَّارِ؛^{۱۶}
هرگاه دو مؤمن، چون همدیگر را دیدار کرده، با
یکدیگر دست بدهند و همدیگر را در آغوش بگیرند،
خداوند به آن دو، روی می‌آورد و سپس نزد فرشتگان،
به آن‌ها می‌بالد و می‌فرماید: به این دو بنده ام
بنگرید که یکدیگر را ملاقات کرده و برای من، دوستی
می‌نمایند، پس بر من سزااست که آن‌ها را به آتش
دوزخ، عذاب نکنم.

۵-بوسیدن پیشانی برادر مؤمن: امام صادق (علیه السلام)
می‌فرمایند: إِنَّ لَكُمْ لُنُورًا تُعْرِفُونَ بِهِ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا
لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ قَبْلَهُ فِي مَوْضِعِ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ؛^{۱۷}

به راستی که برای شما هر
آینه، نوری است که به وسیله آن، در دنیا
شناخته می شوید، چنان که وقتی یکی از شما
برادرش را دیدار می کند، جایگاه نورانی پیشانی اش
را می بوسد.
یکی دیگر از راه های ایجاد کسب محبت دینی در
مسیر شکل گیری یک جامعه شیعی و ایمانی، از نگاه
ائمۀ علیہ السلام نشست و برخاست های مؤمنانه می باشد که
ان شاء الله در شماره آینده به آن خواهیم پرداخت.

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۳
- ۲- اصول کافی، کتاب معاشرت، باب تسلیم، ح ۲
- ۳- همان
- ۴- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱۵
- ۵- اصول کافی، کتاب معاشرت، باب تسلیم، ح ۱۲
- ۶- همان، ج ۲، ص ۶۴۵
- ۷- اصول کافی، کتاب معاشرت، باب تسلیم، ح ۶
- ۸- همان، ح ۵
- ۹- همان، ح ۸
- ۱۰- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۵۳۷
- ش ۸۸۵۴
- ۱۱- بحار الأنوار، ۴۶/۱۱/۷۶
- ۱۲- الکافی، ۱۱/۱۸۱/۲
- ۱۳- اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب مصافحه، ح ۴
- ۱۴- همان، ح ۲۱
- ۱۵- همان، ح ۱۸
- ۱۶- اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب معانقه، ح ۱
- ۱۷- همان، باب ربوبی، ح ۱

در شماره‌های قبل برخی از شبهات گروه‌های سلطنت طلب و باستان‌گرا علیه دین مبین اسلام را مطرح و پاسخ دادیم. یکی دیگر از شبهاتی که آنان علیه اسلام مطرح می‌کنند، برده داری در اسلام است که در این جا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شبهه پردازان بیان می‌کنند اسلام دین برده داری است و نشان آن کنیزان و غلامانی هستند که در صدر اسلام مورد خرید و فروش قرار می‌گرفتند و آن چیز که از برده داری می‌توان فهمید بیگاری مردان و زنانی است که حق آزادی از آنان سلب شده و به هر شکلی مورد ظلم قرار می‌گیرند.

نخستین حرکت اسلام، مسدود ساختن راه‌های برده گیری و انحصار آن به موردی بود که در آن شرایط، گریزی از آن نبود و آن مورد مربوط به اسیران جنگی بود که البته با حفظ شرایط و مقررات خاص، آن را پذیرفت. حال به چند نکته اشاره می‌کنیم:

کفار حربی

برده‌ها اعم از غلامان و کنیزان در اسلام، کفار حربی یا اسیران جنگی بودند که با مسلمین وارد جنگ شده و به اسارت گرفته می‌شدند. در جنگ افراد یا پیروز

باستان‌گرایی

می‌شوند یا کشته یا فرار می‌کنند یا به اسارت گرفته می‌شوند. بردگان همان اسیران جنگی بودند که به اسارت مسلمانان در می‌آمدند. ساز و کار اُسرایی جنگی در گذشته مثل امروز پیشرفته نبود که برای آن‌ها مکانی مانند زندان، ساخته شده باشد یا اگر زندانی هم وجود داشت، خیلی محدود بود و به طور معمول مکان گسترده‌ای برای آنان وجود نداشت.

فردی که اسیر شده بود، می‌شد او را کشت و با کشتن او دفع شر نمود. اما قتل نفس کسی که دیگر در جنگ نیست و به اسارت در آمده، در اسلام، کار ناپسندی است و چه بسا زنده بودن او باعث می‌شد که به اسلام گرایش پیدا کرده و راه حق را برگزیند.

راه دیگر، آزاد کردن او بود که چند مشکل را ایجاد می‌کرد: اولاً برگشت به وطن خود و متحد شدن علیه مسلمانان و شروع جنگی دیگر. ثانیاً ممکن بود اگر آزاد می‌شد، روی رفتن به وطن را نداشته باشد و بدون سرپناه و غذا و پوشاک در بین جامعه رها شود و این خود، موجب مشکلات دیگری می‌شد مثل تکدی‌گری یا حتی سرقت برای به دست آوردن لقمه‌ای که او را سیر کند و ... و به این شکل امنیت جامعه به خطر می‌افتاد. لذا بهترین شیوه برای حفظ این افراد، فروش آن‌ها به افراد متمکن بود که اولاً به وسیله آنان، برخی از نیازهای خود را مرتفع نمایند، ثانیاً یک سر پناه برای آنان فراهم می‌شد که بتوانند زندگی کرده و امرار معاش نمایند.

عدم تمکن مالی بردگان و تجمع فقرا

نکته بعد همان گونه که بیان شد تجمع بردگان بدون وجود چارچوبی که از آن‌ها حمایت کند یا نیازهای ابتدایی آن‌ها را بر طرف سازد، باعث می‌شد

در جامعه سیلی از فقرا و نیازمندان به راه بیفتد که گرفتاری را در جامعه مسلمانان بیشتر می‌کرد. معمولاً کسانی دارای برده بودند که تمکن مالی داشته و می‌توانستند بردگان را تحت حمایت خود قرار دهند.

شرط آزادی

گاهی در اسلام امتیازاتی به برده داده می‌شد تا بتواند خود را از بردگی رها کند و به زندگی عادی خود برگردد. یکی از این امتیازات، بردگان با سواد به مسلمانان بی سواد، در قبال آزادی خود سواد یاد دهند. در یکی از جنگ‌ها پیامبر اکرم ﷺ با اسیران برده، شرط کردند که هر کس ده مسلمان را سواد بیاموزد، آزاد خواهد شد. قطعاً سواد آموزی به ده نفر زمان قابل ملاحظه‌ای را نیاز داشت اما این امر موجب آشنایی بردگان با اسلام می‌شد و از طرفی خدماتی هم برای مسلمانان رقم می‌خورد. این کار علاوه بر آن که به نفع مسلمانان بود، بردگان نیز در برخورد با مسلمانان با عقیده و مکتب آنان بیشتر آشنا شده و زمینه برای اسلام آوردن آن‌ها فراهم می‌شد، به گونه‌ای که وقتی آزاد می‌شدند، سفیر اسلام در میان مشرکین بودند.

احکام برده داری

نکته قابل توجه دیگر احکامی است که برده داران موظف به رعایت آن بودند. اسلام روابط برده و برده دار را به گونه‌ای کاملاً انسانی و عادلانه درآورد و راه هرگونه ظلم و بیدادگری در این روابط را مسدود ساخت و با اصول اخلاقی خود، چهره دیگری از اصول برده داری و حقوق بردگان را در تاریخ به نمایش گذاشت. پیامبر اسلام ﷺ روزی مردی را سوار بر مرکبش دید که غلامش پشت سر او، پیاده روان بود. آن حضرت فرمود: غلامت را هم سوار کن، او برادر تو

است و روح او مثل روح تو.^۱ وجود این احکام نشانه‌ی این بود که هیچ برده داری حق ظلم و تعدی را نسبت به برده‌ی خود ندارد و او را باید محترم و بنده‌ای از بندگان خدا بداند.

اسلام در احکام خود به کوچک ترین مسائل برده ها، نیز توجه داشت و حتی بر طرف کردن نیاز جنسی و عاطفی‌ها را حق آنان دانسته و مسلمانان را به ازدواج با آن‌ها ترغیب می نمود. خداوند در قرآن در این باره می فرماید: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛^۲ (مردان و زنان) بی همسر خود را همسر دهید، هم چنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد، خداوند گشایش دهنده و آگاه است.

این تنها نمونه‌ای از الطاف اسلام نسبت به بردگانی است که تحت حمایت مسلمانان زندگی می کردند. گاهی آن قدر به مالک خود وابسته بودند که دیگر خیال آزادی را هم نداشتند.

احکام برای حذف برده داری

از طرفی اسلام با قوانین کفارات مثل آزاد نمودن برده برای یک گناه مثل روزه خواری، زمینه را برای حذف برده داری، بین مسلمانان رقم زد که خود یک ابتکار زیبا و حساب شده در جامعه‌ی آن زمان بود.

قیاس برده داری اسلامی با برده داری غربی

مشکل نگاه شبهه پردازان در مورد برده داری در اسلام، مقایسه آن با برده داری غربی مخصوصاً در قرون اخیر است. غربی‌ها متجاوز و استعمار گر و

نژادپرست افراد بسیاری به ویژه از قاره آفریقا و بعضاً سرخپوستان آمریکا را به شنیع ترین شکل ممکن، به بردگی گرفتند و هیچ شأن و شخصیتی برای آن‌ها قائل نبودند و عجیب ترین ظلم‌ها را در حق بردگان رنگین پوست خود روا داشتند که ۱۸۰ درجه با برده داری در اسلام متفاوت است. اما آن‌ها سعی می‌کنند این گونه القا کنند که اسلام هم به همین شکل به برده، ظلم روا داشته است چرا که ملاک را برده داری غربی قرار می‌دهند که این خود یک اشتباه در تفسیر برده داری در اسلام است.

نکته آخر این که اسلام نه تنها برده‌داری را تأسیس نکرد، بلکه با واقع‌بینی و تدبیر، این پدیده ریشه‌دار را به سمت نابودی برد، مبنای فکری آن (نژادپرستی و طبقه‌گرایی) را در هم شکست، آزادی بردگان را به عنوان عبادت و کفاره گناهان معرفی کرد و راه را برای جامعه‌ای بدون برده، باز نمود، آن هم در زمانی که جهان، قرن‌ها بعد تازه به فکر لغو برده‌داری افتاد.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- تاریخ بردگی، ص ۷۴
۲- نور/ ۳۲

ماشاءالله خان زنگ را زده، زده، وارد خانه شد و به همسرش گفت: یاالله ساک و وسایل را جمع و جور کن که رفتنی هستیم.

ملیحه خانم نمی دانست که ماشاءالله خان چه می گوید! برای همین به او خیره شده بود و بی آن که پلک بزند، به کارهای ماشاءالله خان نگاه می کرد. ملیحه خانم تازه به خودش آمد و فهمید، قضیه جدی است، رو به شوهرش کرد و گفت: چی میگی مرد، اتفاقی افتاده! کجا باید بریم؟ چاه قرض و قوله ما آن قدری گود هست که تا ده سال دیگه هم نتونیم، جایی بریم!!

ماشاءالله خان انگار کر شده باشد، هیچ توجهی به حرف های ملیحه نداشت، کار خودش را می کرد، باورش نمی شد یهوایی همه کارها راست و ریس شده و بعد از عمری به آرزویش رسیده است. چشمانش

برق می زد و هر از چند گاهی که بغض

توی گلویش می نشست، یک

قطره اشک دورتادور چشمانش

صدای قلب



حلقه می‌زد.

ملیحه صدایش را بلندتر کرد و گفت: ماشاءالله خان یک حرفی بزن، یک چیزی بگو، چی شده تو که تا دیروز لنگ بودی! حرف پول که وسط می‌آمد، اوقات تلخ می‌شد. امروز آفتاب از کدام طرف درآمد که حرف مسافرت پیش می‌کشی؟ مگر نمی‌گفتی اگر حساب، کتاب نداشته باشی تا سر برج که هیچ، همان اول ماه هم، کم می‌اریم؟

ماشاءالله خان که بغض و غرور، بیخ گلویش چسبیده بود، نه می‌توانست حرف بزند و نه می‌توانست سکوت کند، بلند شد و به سمت آشپزخانه رفت، شیرآب را باز کرد و یک آبی به سر و رویش زد و نفسی گرفت و گفت: صبح که داشتم می‌رفتم سمت کارگاه، توی ماشین رادیو اربعین روشن بود و یک مداحی عراقی، در حال پخش بود. مجری می‌گفت برای همین ایام اربعین است و خیلی از موکب‌ها، همین مداحی را پخش می‌کنند! مداح پشت سر هم یاحسین‌های سوزناکی، می‌گفت و دل ما را آتیش می‌زد! یک آن، توی دلم گذشت که آقا جان بعد عمری، نوبت ما نشده که زائر حرم شما بشیم. صدای مداح عراقی هم چنان در ماشین پیچیده بود و من توی حال خودم بودم. در همین حین نگاهم به پیرزنی افتاد که سر خیابان ایستاده بود. با خودم گفتم: محض رضای خدا، او را تا جایی برسانم.

ایستادم، پیرزن سوار شد! سلام و علیکی کردیم و دوباره فکر و ذهن من، دنبال رادیو رفت، رادیو داشت گزارشی از مرز مهران پخش می‌کرد، مجری گزارش، از زوار می‌پرسید که برای چندمین بار است راهی کربلا شده‌اید؟ هر کسی یک پاسخی می‌داد، بعضی‌ها بار اولشان بود و برخی‌ها هم تعداد

زیارتشان را فراموش کرده بودند، شبیه حرم رفتن‌های ما که کسی نمی‌داند چند بار به پابوس امام رضا (علیه السلام) یا چند بار به زیارت حرم حضرت معصومه (علیها السلام) رفته است.

در این هنگام پیرزن رو به من کرد و پرسید: آقا شما تا حالا کربلا رفته‌اید؟ من که در افکار خودم بودم، متوجه نشدم، پیرزن بلند چیزی گفت! ناگهان به خودم آمدم و گفتم: چیزی می‌خواستید؟

پیرزن گفت، پرسیدم: آقا شما تا حالا کربلا رفته‌اید؟ می‌خواستم بگویم: بله! نمی‌خواستم پیرزن فکر کند الان که اوضاع مرز، راحت است و با کمترین هزینه می‌شود راهی کربلا شد، چرا پا پس کشیده و نرفته‌ام! اما مکث کرده و با خودم گفتم: این که مسافر است، چرا باید دروغ بگویم، فرقی هم به حال او ندارد. برای همین با خیال راحت گفتم: نه! تا حالا قسمت نشده!

پیرزن گفت: دوست داری، بروی؟

جواب دادم: کسی هست که دوست نداشته باشد.

باز پیرزن گفت: دوست داری با خانواده، راهی کربلا شوی؟

جواب دادم: صد البته! چطور مگه؟

پیرزن گفت: من پسری دارم که مریض شده بود، نذر کرد که «لله علی» اگر پسرم شفا پیدا کرد، هزینه یک زوج را که تا به حال به کربلا نرفته اند، را بپردازم. چند روزی است که حاجتم را گرفته‌ام. دائم خدا را شکر می‌کنم که پسرم را شفا داده است.

حالا باید نذری که با خدا بسته‌ام، را ادا کنم. نگران بودم نکنند، نتوانم نذر

را ادا کنم، امروز صبح که برای خرید داروی پسرم راهی شده بودم، یک آن نگاهم به پرچم دم درِ خانه افتاد و توی دلم گفتم، یعنی امسال می‌توانم نذرَم را ادا کنم. در همین فکر بودم که شما جلوی پای من نَگه داشتید، حالا که من حاجتم را گرفته و مشکلم حل شده، پول رفت و برگشت سفر شما و همسرتان را می‌دهم تا کربلا بروید! از امام حسین (علیه السلام) ممنونم که شما را در مسیر من قرار داد.

من که هنوز باورم نمی‌شد، توی دلم گفتم: من هم از امام حسین (علیه السلام) ممنونم که صدای قلبِ مرا شنید.^۲

-
- ۱- صیغه نذر به عربی «لله علی» بوده که به معنی برای خداوند بر عهده من باشد که فلان کار را انجام دهم.
- ۲- شهاب الدین نوروزی با دخل و تصرف

معرفت

یک دختر سه ساله و این همه معرفت؟! عجیب هم نیست، شما دختر زهرای اطهر علیها السلام هستید. ولایت‌مداری را از ایشان به ارث برده‌اید. شما با همه‌ی سن کم تان می‌دانید بی‌امام، زنده بودن عین یتیمی است. برای همین هم تاب نیاوردید و تا سرِ مطهرِ پدرتان را دیدید، به سویشان پُر کشیدید.

بخشش واقعی

در جوشن کبیر يك عبارتی هست که می‌گوییم: یا کریم الصَّفْح؛ وقتی به معنایش توجه می‌کنی، می‌بینی خیلی جالب است. گاهی اوقات يك کسی تو را می‌بخشد اما یادش نمی‌رود که فلان خطا را کردی و همیشه يك جورِی نگاهت می‌کند که به تو می‌فهماند، هنوز یادش نرفته است! یک جورِی انگار که سابقه‌ی بد تو را مُدام به یادت می‌آورد.

ولی يك وقتی يك کسی تو را می‌بخشد و یک طوری فراموش می‌کند که انگار نه انگار تو خطایی را مرتکب شدی، اصلاً به رویت هم نمی‌آورد، به

تلدنگار

این نوع بخشش، صَفح می گویند و خدای ما این گونه است... از صمیم قلب می گویم: یا کریم الصَّفح بیایید ما هم این گونه ببخشیم و بگذریم.

مراقب

مراقب باشیم صدایمان دیوار صوتی قلبی را نشکند. عیب آدم‌ها را فریاد نزنند، اول شخصیت خودمان را ترور می کنیم، بعد آبروی آن‌ها را....

خداوند صدای ترکِ دل‌ها را زودتر از فریادِ زبان‌ها می شنود...

آزمون

شعار قشنگی است... حتماً شنیده‌اید؟ ما اهل کوفه نیستیم، علی تنها بماند، مگر گناه اهل کوفه، چیزی جز سکوت بود؟ مگر گناه اهل کوفه، چیزی جز بی تفاوتی بود؟ مگر گناه اهل کوفه، چیزی جز نادیده گرفتن ظلم بود؟

شعار ما اهل کوفه نیستیم در امتداد خود، به ما اهل کوفه نیستیم، مهدی تنها بماند، می‌رسد. این یعنی جامعه‌ای که از اکنون تمرین



وفاداری می‌کند، نه جامعه‌ای که در روز ظهور، تازه به فکر انتخاب می‌افتد. انتظار، سکون نیست، آمادگی فعال است.

این شعار یک آزمون دائمی است، آزمونی که هر نسلی باید پاسخ خود را به آن بدهد. تاریخ نشان داده که علی‌ها تنها نمی‌مانند، اگر مردمی باشند که فهم، شجاعت و ثبات قدم داشته باشند. امروز نیز، مسئولیت ما نه تکرار لفظی شعار، بلکه زندگی کردن بر اساس آن است.

آری! می‌گوییم ما اهل کوفه نیستیم که دختران سیدالشهدا علیه السلام را جلوی چشمشان به بند کشیدند و دم نزدند. اما این بار کودکان معصوم میناب، تکه‌تکه شدند و ما هنوز نفس می‌کشیم...

وای بر مسلمانی ما! که می‌بینیم و می‌شنویم، اما اوج واکنشمان این است که فقط آهی بکشیم! وای بر مسلمانی ما! که هر روز گوشه‌ای از دنیا، به خاطر کشتار مسلمانان، به خود می‌بالد....

حاج قاسم سخت دلش گرفته است که ما نشسته‌ایم و بار غم به این بزرگی را مهدی فاطمه علیه السلام تک‌وتنها به دوش می‌کشد... اهل کوفه نباشیم تا امام جامعه، تنها نماند.

تذکره

خنده ملائکه

ملائکه از وضعیت بعضی مردگان در هنگام دفن، خنده شان می گیرد از جمله: در روایت است وقتی تلقین، برای برخی مردگان خوانده می شود و شانه هایش را تکان می دهند و می گویند: **إِسْمَعْ!! إِفْهَمْ!!** بشنو!! بفهم!! ملائکه می خندند که این وقتی زنده بود، نفهمید، الان چگونه بفهمد؟!

جای دیگری که ملائکه می خندند، زن بی حجابی است که رویش را از نامحرم نمی گرفته و حالا مُرده است، وقتی او را دفن می کنند، باید روی او را باز کنند و عقب بزنند، قبرکن می گوید: یک مَحرم بیاید!! این جاست که باز ملائکه می خندند و می گویند: این، تا وقتی زنده بود، همه، بدن او را می دیدند و مَحرم و نامَحرم، برایش مطرح نبود، حالا می گوئید مَحرم بیاید، رویش را عقب بزند ؟!!!....^۱

۱- برگرفته از سخنرانی مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی



برگزاری مراسم گرامیداشت آقای شهید ایران به همراه دعای پرفیض ندبه
مهدیه بزرگ شیراز





دیدار مدیر کل محترم دادگستری استان فارس به همراه معاونین به مناسبت هفته قوه قضائیه با استاد حاج شیخ علیرضا حدائق مسئول بنیاد مهدویت استان فارس
مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری سه شنبه‌های مهدوی - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس





برگزاری دعای ندبه به یاد قائد شهید امت حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (قدس سره) با سخنرانی حجت الاسلام سید ابوالفضل رضوی اردکانی (امام جمعه موقت شیراز)، مسجد و حسینیه حیدر - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود فارس شعبه شهرستان زرقان

